فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۵ – ۳۰

مواضع سیاسی ـ نظامی پیامبرﷺ در مواجهه با مسیحیان جزیرةالعرب

حسین علی‌بیگی[۱]
شهرام یوسفی‌فر[۲]
عثمان یوسفی[۳]

چکیده

جاذبه‌های بازرگانی جزیرةالعرب باعث جذب شماری از پیـروان ادیـان الهـی در نـواحی یمن، نجران، شمال شبه‌جزیره و به‌صورت پراکنده، عمان شده بود. در بحرین نیز، برخی از قبایل عرب به مسیحیت گرویده بودند. ظهور اسـلام روابـط جدیـدی را بـا جماعـات مسیحی ایجاب کرد و تعاملات تازه‌ای را با ایشان تحت نظمـی متفـاوت‌تـر از قبـل در شبه‌جزیره پدید آورد. بنا به رویکردهای متفاوتی که جماعات مسیحی در برابر حکومـت اسلامی اتخاذ می‌کردند، مواضع سیاسی و نظامی پیامبرﷺ نیز آشکارا متفاوت مـی‌شـد. در این پژوهش، مواضع و راهبردهای سیاسی و نظـامی دورهٔ پیـامبر نسـبت بـه جوامـع مسیحی شبه‌جزیره بررسی خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که چرا در برخی مواضع این دوره، نسبت به مسیحیان تنوع دیده می‌شود.

برای پژوهش این موضوع با روش مطالعات تاریخی، منابع مربـوط مطالعـه و داده‌هـای مربوط، به‌منظور سنجش فرضیه‌ها و آزمون متغیرهای دخیل در موضوع، جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که در دورهٔ پیامبر، سیاست‌های تعامل یـا تقابـل بـا مسیحیان بر اساس احکام قرآن و نیز نوع رفتار مسـیحیان شـکل مـی‌گرفـت. بـر ایـن

۱. مدرس علمی کاربردی جهاد دانشگاهی کرمانشاه. hosainalibeigi@gmail. com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). shyousefifar@gmail. com
۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه مذاهب. maedeh856@gmail. Com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

اساس، مسیحیان جنوب و غرب شبه‌جزیره، کـه بـه برتـری پیـامبر گـردن نهادنـد، بـا پرداخت جزیه از آزادی‌های دینی و مذهبی برخوردار شدند و نقـش خـود را در اقتصـاد نجران حفظ کردند. ولی مسیحیان شمال شـبه‌جزیـره، بنـا بـه علـل مختلـف، مواضـع خصمانه‌ای برابر پیامبر اتخاذ کردند و با تقابلات نظامی روبه‌رو، و درنهایت، وادار به عقـد قراردادهای صلح و پرداخت جزیه شدند.
کلیدواژه‌ها: جزیرةالعرب، پیامبرﷺ، مسیحیت، یمن، نجران، اهل کتاب.

مقدمه

در آموزه‌های دین اسلام، مسلمانان در قبال پیروان دیگر ادیـان، بـا هـدف برقـراری امنیت و صلح در جامعه، به اتخاذ رویکردهای هم‌زیستی و رفتار مسالمت‌آمیـز توصـیه (آل‌عمران: ۱۰۳) و «اهل‌الکتاب» نیز به گفتمان مشترک توحیـدی «کلمـة سـواء بیننـا و بینکم ألّانعبد إلّا الله» دعوت شده‌اند (آل‌عمران: ٦٤). با تشـکیل حکومـت مسـلمانان در مدینه، هر یک از جوامع دینی شبه‌جزیره مواضع متفاوتی در برابر آن در پـیش گرفتنـد. پیامبرﷺ در بدایت امر مشی دعوت، موعظه، استدلال، و مناظره را به بهترین روش بـا پیروان ادیان الهی، ازجمله مسـیحیان، در پـیش گرفـت (نحـل: ۱۲۵). اسـاس سیاسـت پیامبرﷺ پرهیز از زور و اجبار در پذیرش دین جدید بود. طبیعتـاً چگـونگی رفتـار بـا جماعات مختلف مسیحی حاضر در شبه‌جزیره بر اساس مواضع آنان در برابر مسلمانان طرح‌ریزی می‌شد. نظر به اینکـه الگوهـای رفتـاری ایـن دوران بـا اهـل کتـاب مسـتند سیاست‌های حکمرانان بعدی در مـورد آنـان قـرار گرفتـه، بازشناسـی الگـوی روابـط سیاسی–نظامی پیامبرﷺ با جماعات مسیحی شبه‌جزیره و توضیح علل و دلایـل اتخـاذ این مواضع مفید خواهد بود. در این پژوهش، کوشش شده به ایـن پرسـش پاسـخ داده شود که چرا مواضع سیاسی–نظامی پیامبرﷺ در مواجهه با مسـیحیان نـواحی مختلـف شبه‌جزیره متفاوت بوده‌است. نیز تلاش شده تشریح شـود سیاسـت‌هـای مسـلمانان در برابر اهل کتاب چه تـأثیری بـر وضـع اجتمـاعی آنـان در جامعـهٔ مسـلمانان بـر جـای نهاده‌است.

پیش‌فرض پژوهش این است که مسیحیان یمن، نجران، و نواحی شرقی شبه‌جزیـره، به دلایل متعدد، ازجمله ارزیابی‌شان از محدودیت‌های نظـامی خـود، تـرجیح دادنـد از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

تقابل نظامی با دولت اسلامی دوری جویند و با پذیرش پرداخت جزیـه، از آزادی‌هـای دینی و مذهبی برخوردار گردند و به این طریق، مانع از دست دادن موقعیـت اقتصـادی خود شوند. در طرف دیگر، مسیحیان شمال شبه‌جزیره، بنا بـه دلایـل دیگـری، ازجملـه امکان دریافت حمایت از روم و نیز موقعیت اجتماعی و اقتصادی متفاوتشان بـا وضـع مسیحیان فوق‌الذکر، مواضع خصمانه‌ای برابر پیامبرﷺ اتخاذ کردند.

در این باره‌ها و با این رویکرد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است. مقالهٔ پیشِ رو، با توجه به ضرورت بحث، تلاش دارد تحقیقات معاصران را در باب این موضوع مرور کند و استنباط و تحلیل جدیدی ارائه دهد.

چگونگی گسترش مسیحیت در جزیرةالعرب

تاریخ دقیق ورود مسیحیت بـه شـبه‌جزیـره چنـدان واضـح نیسـت. دربـارهٔ مـذهب نسطوری و گسترش آن در میان اعراب شواهد و مدارکی وجود دارد (یعقوبی، ۲۵۷/۱؛ پیگولوسکایا، ٥٦؛ سالم، ۳۸٦). عوامل مختلفی به نفوذ مسـیحیت در شـبه‌جزیـره قـوت بخشید که از آن میان نقش بیزانس بااهمیـت‌تـر اسـت. بـرای نمونـه، در زمـان تسـلط حبشیان بر یمن، بیزانسیان با سفیرانی که پی‌درپی نزد حبشیان می‌فرستادند، می‌خواستند آنان را به لشکرکشی به ایران تحریک کنند. ازسوی‌دیگر، مناسـبات تجـاری و سیاسـی حبشه با یمن می‌توانسـت عامـل مهمـی در گسـترش مسـیحیت در شـبه‌جزیـره باشـد (نولدکـه، ۲۳۲؛ رشـید جمیلـی، ۲۳٦؛ Fisher et al, 298). داعیـان، مبلّغـان، راهبـان، و بازرگانان مسیحی، که همراه با کاروان‌هـای بازرگـانی از صـحرای سـوریه و سـرزمین غسّانیان به حیره و منطقهٔ لخمیان و از آنجا به توقفگاه‌های منذر یا نعمان و به نجـران و صنعا و منطقهٔ حمیریان می‌رفتند، ممکن بود عامـل دیگـر گسـترش مسـیحیت در ایـن نواحی باشند (پیگولوسکایا، ٦۱۱؛ جواد علی، ۱٦۳/۱۲). علاوه‌براین، آشنایی اعـراب بـا مسیحیت تا حدی نیز تحت‌تأثیر مناسبات تجاری آنان بـا سـرزمین حبشـه، کـه منطقـهٔ تجارت قریشیان بوده، قرار داشته‌است (طبری، ۳۲۸/۲). همچنین حملهٔ دولـت حبشـه، به‌فرماندهی ارياط و ابرهه، به سرزمین یمن را، که باعث شد قبایل عـرب سـاکن در آن نواحی در تماس مستقیم با مسیحیت قرار بگیرند، نباید از نظر دور داشت. بااین‌همـه و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

به‌رغم زمینه‌های مختلف نفوذ و گسترش مسیحیت در شبه‌جزیره، مسیحیت نتوانست در آنجا پیروان چندانی به دست آورد. علت این ناکامی را باید در آموزه‌ها و مبادی مسیحی‌گری، که بسیار پیچیده و مشکل بود، جست. افزون بر اینکه ذهن‌های سادهٔ اعراب از درک پیچیدگی‌های مسیحیت عاجز بودند، اختلاف فرقه‌های مسیحی نیز اعراب بدوی را از پیروی این آیین بیزار می‌کرد (حسن ابراهیم حسن، ٦٦/١). بر این اساس، مسیحیت نتوانست چندان در شبه‌جزیره، به‌ویژه نواحی مکه، مدینه، و طائف، طرفدارانی جذب کند.

مناطق و قبایل مسیحی‌نشین شبه‌جزیره

گسترش و انتشار مسیحیت در شبه‌جزیره، که به‌دنبال فعالیت‌های تبلیغی، تجاری، و نظامی صورت گرفته بود، زمینهٔ شکل‌گیری مناطق شهری و روستایی مسیحی‌نشین را فراهم کرد. از مناطق مهمی که مسیحیت در آن انتشار یافته، یمن است که از ابتدای نیمهٔ دوم قرن چهارم میلادی شاهد حضور پیروان این دین بوده‌است. برخی، مهم‌ترین علل انتشار مسیحیت در یمن را انگیزه‌های دینی گفته‌اند و بعضی نیز انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی قیصران روم و چشمداشت آنان را به یمن از جملهٔ این علل دانسته‌اند (شوقی، ۹۹؛ سالم، ۱۰۱). بخشی از بسط مسیحیت در یمن نیز مرهون مراوده و آمدوشدهای برخی مسیحیان بود؛ برای نمونه، بعضی از رومیان که پیمان‌نامه‌هایی با حمیریان ضد شاپور دوم، پادشاه ساسانی، منعقد می‌کردند، برای تجارت دریایی به یمن می‌رفتند (شیخو، ۵۷؛ جورج خضر، ١٦).

نجران. در جنوب‌غربی شبه‌جزیره قرار داشت و از مهم‌ترین مناطق مسیحی‌نشین و بنا به گزارش طبری، از مراکز اصلی مسیحیت در جزیرةالعرب بود (طبری، ۱۱۹/۲). برخی، مسیحیان نجران را کهن‌ترین جامعهٔ مسیحی جزیرةالعرب و اغلب آنها را پیرو کیش منوفیزیت دانسته‌اند که کم‌وبیش با کلیسای حبشه ارتباط و وابستگی داشته‌اند (Jeffery, 21). بنا به پاره‌ای گزارش‌ها، ورود مسیحیت به نجران در ۵۰۰ میلادی و از طریق فیمون راهب، از اهالی شام، و توسط عبدالله بن ثامر، بوده‌است (طبری، ۱۱۹/۲؛ Greenslade, 4-5).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

حضرموت. موطن قبایل کنده و از نواحی رواج مسیحیت بود (شیخو، ۲۷). قبایل مذحج و کنده، که در تقاطع راه ارتباطی و تجاری حضرموت و حیره قرار داشتند، تحت تأثیر دیانت مسیحی قرار گرفته بودند (حموی، ۶۰۳/۵).

عمان. از مناطقی بود که مسیحیت در آن از طریق مبلّغانی که از عراق آمده بودند، رواج یافت. در تأیید حضور مسیحیان در این ناحیه می‌توان به بقایای یک کلیسای نسطوری، مربوط به اواخر عصر ساسانی در الکورا، واقع در جزیرهٔ سربنی‌یاس، اشاره کرد که شرقی‌ترین کلیسای نسطوری در سواحل خلیج فارس است (Hellyer, 16; King and Hellyer, 5-7; King et al, 63-74; King 1998).

یمامه. قبل از اسلام، بخش اعظم ساکنان یمامه از قبیلهٔ بنوحنیفه بودند که بنا به نوشتهٔ مورخان مسلمان، آیین نصرانی داشتند. در یمامه و نواحی شرقی شبه‌جزیره، مسیحیان ساکن بودند و هبوذة بن علی نصرانی فرمانروای آنها بود (ابن‌هشام، ۳۶۶/۲؛ طبری، ۶۴۵/۲؛ شیخو، ۲۸).

بحرین. در شرق شبه‌جزیره و در سواحل خلیج فارس واقع بود و ساکنانش در جاهلیت از قبیلهٔ بنوعبدالقیس بودند که بخشی از آنها دین مسیحیت داشتند (شیخو، ۲۷).

گزارش‌های تاریخی به حضور مسیحیان در سرتاسر نواحی شرقی شبه‌جزیره اشاره دارند. کاوش‌های باستان‌شناسی نیز این مهم را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه، در بیشتر نواحی شرقی شبه‌جزیره، کلیساها و صومعه‌های نسطوری فراوانی کاوش شده‌است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کلیسای القصور در فیلکة، و کاوش‌های جزیرهٔ عکاظ در کویت (Bernard & Salles, 7-22)، و تاج، جبیل (Langfeldt 1994)، و جبل‌بری (Potts, 203-204) اشاره کرد.

دومةالجندل. شامل قلعه و روستاهایی میان شام و مدینه بود که حاکم و ساکنان آن بر کیش مسیحی بودند (بلاذری، *جمل*، ۳۹/۱۰).

تیما. از دیگر روستاهای شبه‌جزیره و بین شام و وادی‌القری واقع شده بود که به‌دلیل نزدیکی به شام، تحت‌تأثیر مسیحیت قرار گرفته بود و بخشی از ساکنانش مسیحی شده بودند (واقدی، ۱۰۳۱/۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

اَیلة. مسیحی‌نشین بـود و در انتهـای حجـاز و ابتـدای شـام قـرار داشـت (حمـوی، ۲۹۲/۱). حاکم آن در آستانهٔ ظهور اسلام، یوحنـا بـن روبـة و بـر دیـن مسـیحیت بـود (ابن‌هشام، ۵۲۵/۲؛ واقدی، ۱۰۳۱/۳؛ طبری، ۱۰۸/۳).

جربا و اذرح. در شمال شبه‌جزیره و شرق اردن کنونی و مسیحی‌نشین بـود (بکـری اندلسی، ۱۳۰/۱؛ حمیری، ۲۱).

افزون‌براینها، قبایل مختلفی در شمال شـبه‌جزیـره بودنـد کـه گـرایش بـه مسـیحیت داشتند. ضجاعمة (ابوالفدا، ۷۲/۱) و قبایل سلیح، تنوخ، غسان، بهراء، و بلی، که از بطون بنی‌قضاعة بودند، ربیعة، جُهینة، بنونهد، بنوعذرة، ایاد، نمر، تغلـب، عبـدالقیس، شـیبان، عباد، عاملة، لخم، جذام، و بخشی از قبیلهٔ حارث بن کعب، از مهم‌ترین قبایل ساکن در شمال شبه‌جزیره و شام بودند که تحت‌تأثیر مسیحیت قرار گرفته و به این آیین گـروش پیدا کرده بودند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ١٤٦؛ مسعودی، ۸۲/۲؛ یعقوبی، ٢٠٦/١). دولـت بیزانس در تلاش بود مسیحیت را در میان این قبایل گسترش دهد و پیوندی سیاسـی و دینی با آنان ایجاد کند تا از این طریق از آنان به‌عنوان متحد و همچنین دیواری دفـاعی مقابل سایر قبایل مهاجم، که مرزهای این امپراتوری را تهدید می‌کردنـد، اسـتفاده کنـد. این موضوع را مسعودی به‌خوبی روایت کرده و نوشته‌است که به‌کارگیری قبایل غسان توسط رومیان در جهت دفع حملهٔ سایر اعراب، که در صحراهای مجاور حضور داشته اند، بوده‌است (مسعودی، ۸۳/۲).

مکه. از دیگر مناطقی بوده که بر اساس گزارش‌های تاریخی، مسیحیان در آن حضور داشته‌اند. بنا به این گزارش‌هـا، مسـیحیان پـیش از ولادت پیـامبرﷺ در مکـه حضـور داشتند. در زمان فتح مکه، پیامبرﷺ دستور دادند که بت‌ها را بشکنند و تصاویری را که بر دیوار مکه بود، پاک کنند. از جملهٔ این تصاویر، تمثال حضرت عیسیؑ و مـادرش، مریم بود (واقدی، ٨٣٤/٢؛ ازرقی، ١٦٥)، که بیانگر سابقهٔ حضور مسیحیان در این شـهر است. افزون‌براین، بر اثر هم‌نشینی، برخی از بزرگان قـریش نیـز مسـیحیت را پذیرفتـه بودند که از آن میان می‌توان به عثمان بن الحویوث، ورقة بن نوفـل، شـیبة بـن ربیعـة، رئاب بن براء، زید بن عمر بن نفیل، و ابوقیس صرمة بن ابی‌اُنس اشاره کرد (ابن‌هشـام، ۲۲۳/۱؛ یعقوبی، ۲۵۷/۱؛ ابن‌قتیبه، ۵۸-۵۹).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

مواضع سیاسی-نظامی پیامبرﷺ در برابر مسیحیان شمال شبه‌جزیره

مواضع قبایل مسیحی شمال شبه‌جزیره و شام در مقابل دعوت پیامبرﷺ و در مقایسه با سایر نواحی شبه‌جزیره کاملاً متفاوت بود. پیوند سیاسی و دینی قبایل نصرانی شمال شبه‌جزیره، ازجمله بهراء، سلیح، تنوخ، غسان، کلب، لخم، و جذام با دولت بیزانس، سبب موضع‌گیری آنها برابر پیامبرﷺ شده بود و این امر حتی تا دوران ابوبکر هم ادامه داشت (ابن‌اثیر، ۴۰۲/۲-۴۰۳). نخستین برخورد نظامی پیامبرﷺ با مسیحیان شمال شبه‌جزیره به زمان اعزام سپاه به دومةالجندل و پیش از جنگ خندق برمی‌گردد (مسعودی، ۲۸۱/۲).

پیامبرﷺ طی چند مرحله به شمال شبه‌جزیره سپاه اعزام کردند؛ اولین بار در سال پنجم هجری، عده‌ای از ساکنان دومةالجندل، به‌رهبری اکیدر بن عبدالملک کندی، برای بازرگانان زحمت ایجاد کرده بودند و بنا بر آن، پیامبرﷺ با سپاهی متشکل از هزار نفر به دومةالجندل لشکرکشی کردند. هرچند در این واقعه جنگی رخ نداد، مسلمانان به تعدادی از گله‌های احشام دست یافتند و تعدادی شتر به غنیمت گرفتند (واقدی، ۴۰۳/۱؛ مقدسی، ۶۹۹/۲). بار دیگر در شعبان سال ششم هجری، سریهٔ عبدالرحمن بن عوف به‌قصد دومةالجندل تدارک دیده شد. پیامبرﷺ عبدالرحمن بن عوف را همراه هفتصد نفر پیاده به آن منطقه اعزام و به آنها توصیه کردند که مکر و فریب به کار نبندند و هیچ کودکی را نکشند. نتیجهٔ این لشکرکشی آن بود که اصبغ بن عمرو کلبی، رئیس آنها، که مسیحی بود، مسلمان شد و گروهی از افراد قبیله نیز اسلام را پذیرفتند و برخی دیگر پرداخت جزیه را ترجیح دادند (واقدی، ۵۶۱/۲). در سال هشتم هجری نیز، پیامبرﷺ حارث بن عمیر را به‌عنوان سفیر نزد شرحبیل بن عمر و کارگزار هرقل فرستادند، اما حارث کشته شد و در پی آن، پیامبر سه‌هزار نفر را به‌سرکردگی زید بن حارثه، جعفر بن ابی‌طالب و عبدالله بن رواحة برای جنگ به موته اعزام کردند. سپاه هرقل با حدود صدهزار نفر در بلقاء تجمع کردند و قبایل عرب مسیحی لخم و جذام هم به آنها پیوستند. در جنگی که رخ داد، هر سه فرمانده سپاه مسلمانان کشته شدند و خالد بن ولید سپاه را به مدینه هدایت کرد (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱۶۴؛ مقدسی، ۲۳۰/۴). سومین لشکرکشی به شمال شبه‌جزیره منجر به غزوهٔ تبوک در رجب سال نهم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

هجری، شد (ابن‌هشام، ۵۱۵/۲). مورخان اسلامی دربارهٔ علت جنگ تبوک دو نظر ارائه داده‌اند؛ برخی معتقد بوده‌اند این غزوه به‌خونخواهی از کشته‌شدگان در سریهٔ موته، به‌ویژه جعفر بن ابی‌طالب، رخ داده‌است (یعقوبی، ۱٦۷/۲) و عده‌ای دیگر بر آن بوده‌اند که علت بروز این جنگ لشکرکشی امپراتور روم، هرقل، به‌همراه قبایل عرب مسیحی، به قلمرو دولت نوپای مسلمانان بوده‌است (واقدی، ۹۸۹/۳؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ٦۷–٦۸). علاوه بر این دو عامل، مسئلهٔ مهمی که باعث اعزام سپاه به دومةالجندل شد، تنبیه قبایل عرب مسیحی شمال شبه‌جزیره بود که در راه‌های تجاری و بازرگانی ناامنی ایجاد کرده بودند. ضمن این لشکرکشی‌ها، پیامبرﷺ می‌توانست قبایل باج‌گیر را تنبیه و زمینهٔ امنیت شاهراهی اقتصادی را که به شامات منتهی می‌شد، فراهم کند. به‌ویژه آنکه دولت نوپای مدینه نمی‌توانست فقط به اقتصاد داخلی قناعت کند و بخشی از نیازهای ساکنان مدینه از طریق بازارهای شام تأمین می‌شد. بنابراین یکی از اهداف پیامبرﷺ از این اعزام نیروها تأمین امنیت در محورهای مواصلاتی تجاری بود که توسعهٔ اقتصادی جامعهٔ مسلمانان به آن وابسته بود. چنان‌که مهم‌ترین عامل لشکرکشی و اعزام سپاه در سال پنجم به دومةالجندل، شکایت بازرگانان و تجار ازعملکرد نادرست اکیدر، عامل هرقل، و سختگیری‌هایی بود که وی بر اهالی إعمال می‌کرد (مقدسی، ۲۱٤/٤). از طرفی، انتخاب دومةالجندل به‌عنوان محل و مقصد اعزام، به‌دلیل اهمیت نظامی آن هم بود، چراکه به‌مثابه دروازهٔ حرکت‌های بعدی سپاه مسلمانان به شمار می‌رفت و نیز تهدیدی برای رومیان بود. افزون‌براین، این لشکرکشی‌ها زمینهٔ آشنایی هرچه‌بیشتر سپاه مسلمانان را با نواحی شمالی شبه‌جزیره فراهم می‌کرد. ازاین‌رو و با توجه به اهمیت سیاسی، نظامی، و اقتصادی مناطق شمالی شبه‌جزیره، پیامبرﷺ همواره مقابله با رومیان و قبایل عرب مسیحی شمالی را در نظر داشتند.

پیامبرﷺ و اکیدر بن عبدالملک کندی نصرانی

پیامبر، به‌قولی دَه، و به‌قولی بیست روز، در تبوک توقف کردند (ابن‌هشام، ۵۲۷/۲؛ ابن‌اثیر، ۲۸۱/۲). ایشان بار دیگر خالد بن ولید را به‌همراه ٤۲۰ سوار در ماه رجب به‌مقابلهٔ اکیدر بن عبدالملک کندی نصرانی، که پادشاه دومةالجندل و از قبیلهٔ کنده بود،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

فرستادند. خالد اکیدر را اسیر کرد و برادرش، حسان را، که مقاومت کرده بود، بـه قتـل رساند و قلعهٔ دومةالجندل را تصرف کرد و دوهزار شتر، هشتصد برده، چهارصد زره، و چهارصد نیزه را به غنیمت گرفت و با اکیدر قرارداد صلحی منعقد کـرد. سـپس وی را نزد پیامبرﷺ فرستاد. رسول خداﷺهم به شرط پرداخت جزیه بـا او صـلح و وی را آزاد کرد و به دومةالجندل بازگرداند (ابن‌هشام، همان‌جا؛ واقـدی، ۱۰۲۵/۳). پیـامبرﷺ برای دلجویی و حفظ جایگاه اجتماعی و احترام به دین اکیدر برای وی لباسی به‌عنوان هدیه ارسال کردند و سپس در نامه‌ای که مبتنی بر امان و صـلح بـود، بـرای وی جزیـه تعیین کردند (واقدی، ۱۰۲۹/۳). در نامه‌ای که پیامبرﷺبـرای اکیـدر فرسـتاد، حقـوق اجتماعی مسیحیان کاملاً محترم شمرده شده بود. در این نامه، حقوق مالکیت بر زمین و دارایی از مهم‌ترین مواردی بوده که مـورد تأکیـد رسـول خـداﷺقـرار گرفتـه‌اسـت. مسیحیان، به شرط اسلام آوردن، از کلیهٔ مزایا و امکاناتی که مسلمانان از آنها برخوردار بودند، بهره‌مند می‌گردیدند و حتی در برخی از موارد، مانند پرداخت زکـات گوسـفند، شرایط بهتری برای تازه‌مسلمانان در نظر گرفته شده بود. این عملیـات نظـامی در حـد یک مانور بود و باوجوداین، دسـتاوردهای مهمـی بـرای مسـلمانان بـه همـراه داشـت؛ ازجمله آنکه عبور از بیابان‌های بزرگ و پرمخاطره و طی مسافت زیاد تا منطقهٔ جنگـی، محک خوبی برای ارزیابی عملکرد سپاه مسلمانان در مقابله با دشمن و برآوردن اهداف دینی و پیروی از دستورهای رسول خداﷺبود. به‌علاوه، عقد چندین معاهدهٔ صلح بـا مرزداران و امرای محلی تبوک از نتایج این حرکت نظامی بود. پرهیز پیامبرﷺاز تقابل با اعراب مسیحی شمال شبه‌جزیره در راستای حفظ مرزها و ایجاد امنیت در آن نواحی توسط همان قبایل نیز بود و پیامبر با عقـد پیمـان‌هـایی بـا آنـان و اتخـاذ چنـین روش مسالمت‌آمیز و هوشمندانه‌ای، علاوه بر حفظ امنیت مرزهای شمالی شبه‌جزیـره، امنیـت راه‌های مواصلاتی تجاری و بازرگانی را نیز تأمین کردند.

تعامل سیاسی پیامبرﷺ با مسیحیان ایلة، جربا، و اذرح

اسلام آوردن برخی از اعراب مسیحی و پذیرش نظام جزیه از سـوی برخـی دیگـر، ساکنان ایلة، جربا، و اذرح را تحت تأثیر قرار داد، چنان‌که یوحنا بن روبة، پادشاه ایلـة،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

به‌همراه گروهی از اهـالی شـام و یمـن و گروهـی از قبایـل جربـا و اذرح بـه حضـور پیامبرﷺ رفتند. زمانی که یوحنا به حضور پیامبرﷺ رسید، بـا اشـارهٔ سـر بـه ایشـان تعظیم کرد. پیامبرﷺ نیز به وی فرمودند سرت را بلند کن! پس با او صلح کرد و بُردی یمانی به وی هدیه داد و فرمود وی را در خانهٔ بـلال اقامـت دهنـد. سـپس پیـامبرﷺ امان‌نامه‌ای برای وی و اهـالی منـاطق مـذکور و شـرکای تجـاری آنـان صـادر کردنـد. پیامبرﷺ برای اهل ایلة، که شامل سیصد مرد می‌شدند، سیصد دینار جزیه تعیـین کـرد (واقدی، ۱۰۲۹/۳؛ ابن‌سعد، ۲۱۹/۱-۲۲۰). این مالیات گروهی و تعیین‌شده از پول نقـد بود. رسول خداﷺ قبل از بازگشت به مدینه نیز امـان‌نامـه‌ای نوشـتند و بـرای اهـالی مسیحی جربا و اذرح، که از توابع فلسطین و بلقا و به‌روایتـی در تبـوک سـاکن بودنـد، ارسال کردند و بر اهالی آنجا صد دینار برای یک‌سـال تعیـین کردنـد (بـلاذری، *فتـوح البلـدان*، ۸۸-۸۹). همچنین زمانی‌که ۱۶ نفر از نمایندگان قبیلهٔ تغلب (اعم از مسـیحی و یهودی) نزد پیامبرﷺ آمدند، رسول‌خدا با آنـان صـلح کردنـد کـه در نتیجـهٔ آن، آنهـا توانستند آیین خود را حفظ و در ذمهٔ مسلمانان باشند، مشروط به اینکـه فرزندانشـان را به مسیحی شدن ترغیب نکنند (ابن‌سعد، ۲۳۹/۱).

تصمیمات و شگردهای نظامی پیامبرﷺ منجر به گسترش اسلام به شمال شبه‌جزیره و در میان قبایل مسیحی آن نواحی شد به‌گونه‌ای که در مرزهـای جنـوب‌ی امپراتـوری روم و مقارن جنگ تبوک، نشانه‌هایی از گرایش به اسلام دیده می‌شد؛ چنان‌که یکـی از فرماندهان رومی که در جنگ تبوک شرکت داشت، اسـلام آورد و بـا وجـود فشـارها، حاضر نشد به مسیحیت بازگردد و سرانجام بـه اتهـام خیانـت کشـته شـد (ابـن‌هشـام، ۵۹۱/۲). به‌علاوه، این حرکت‌های نظامی تأثیر مثبتـی در افـزایش روحیـهٔ مسـلمانان و تضعیف امپراتوری روم و قبایل عرب مسیحی تحت سلطهٔ آنان داشـت و دسـتاورد آن عقد چندین معاهدهٔ صلح با قبایل عرب مسیحی در مناطق مرزی شمال شبه‌جزیره بـود که به آن اشاره شد. البته تعامل مسالمت‌آمیز و توصیهٔ فرماندهان به دعوت بـه اسـلام و اجتناب از فریب و نیرنگ و رعایت حقوق کودکان، زنان، و سالمندان و پرهیز از جنگ را، به‌عنوان استراتژی اصلی نبردهای پیامبرﷺ با قبایل عرب مسیحی شمال شبه‌جزیره، نیز نباید نادیده گرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

با وجود اینکه مسیحیان شمال شبه‌جزیره عموماً مواضع خصمانه‌ای نسبت به دعوت پیامبرﷺ برگزیدند و حتی به سپاه هرقل پیوستند و یاریگر وی شدند، برخورد نظامی قابل‌توجهی با پیامبرﷺ نداشتند و حتی برخی از قبایل مسیحی با ارسال نمایندگانی اسلام را پذیرفتند و برخی هم به شرایط ذمه تن‌دادند. پیامبرﷺ نیز در برخورد با مسیحیان سه موضع پذیرش آنان، تعیین جزیه، یا جنگ را در پیش گرفتند. البته پیامبر تدابیر نظامی خود را با توجه به عملکرد مسیحیان به کار می‌بستند، چنان‌که در مناسبات با مسیحیان جنوب و غرب شبه‌جزیره هیچ‌گونه برخورد نظامی‌ای پیش نیامد.

آنچه در باب قراردادهای ذمه میان پیامبرﷺ با مسیحیان شمال شبه‌جزیره قابل‌توجه است، این است که پیامبر با توجه به شرایط اقتصادی و مالی و همچنین میزان توانمندی کسانی که قرارداد ذمه را پذیرفته بودند، اقدام به اخذ جزیه می‌کردند. به همین دلیل، در مناطق مسیحی‌نشین مختلف، میزان ثابتی از جزیه وصول نمی‌شد. همچنین رسول‌خداﷺ در مواجهه با اهل ذمه، همیشه توصیه به حفظ جایگاه اجتماعی و انسانی آنان می‌کرد؛ برای نمونه، هنگامی‌که عبدالله بن ارقم را برای وصول مالیات اهل ذمه فرستاد، فرمود: «آگاه باشید که هرکس بر هم‌پیمان مسلمانان ستم کند یا بیشتر از قدرتش بر او تکلیف کند یا او را ناقص‌العضو کند یا اینکه به‌اکراه چیزی از او مطالبه کند، من در روز قیامت دشمن او خواهم بود» (ابویوسف، ۱۳۹).

اهمیت اقتصادی یمن و نجران برای پیامبرﷺ

مناسبات بازرگانی و رشد تجارت در نواحی یمن و نجران از یک‌سو، و قابیلت‌های زراعی و شهرت ساکنان آنها در زمینهٔ سدسازی و توانمندی ادارهٔ سیستم آبیاری و آب‌رسانی و نظارت بر آن از دیگر سو، باعث رونق هرچه‌بیشتر آنها شده بود (قاسمی، ۲۸). وجود درختان کُندر و صمغ گیاهی که در انحصار ساکنان آنها بود نیز باعث شده بود این مناطق از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار شوند، به‌طوری که رشد این درختان زمینهٔ ترویج مشاغل و پیشه‌هایی همچون قایق‌سازی و درنتیجه، ارتباطات دریایی را با مناطق دوردستی همچون هند فراهم کرده بود (عبدالرحمان خضر، ۱۷۰). برخی از گیاهانی که در یمن و نجران و نواحی اطراف آنها می‌رویدند، در صنایع نساجی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

دباغی کاربرد فراوان داشتند و همچنین در آن مناطق، انواعی از مواد غذایی تولید و به سرزمین‌های مجاور ارسال می‌شد (نورة عبدالله، ۱۷۰). ساکنان یمن در عرصهٔ ساخت ادوات نظامی، به‌ویژه سپر و شمشیر، و نیز تولید پارچهٔ کتانی نیز شهرت زیادی داشتند (افغانی، ۲۸۱، ۳۷۰-۳۷۱؛ علی عامر، ۲۱). یمن در صنعت تولید چرم هم زبانزد بود و نواحی جرش، صعد، و زبید آن از مراکز تولید چرم به شمار می‌رفتند (مقدسی، ۸۵-۸۷). صنعت منسوجات و پوشاک هم در یمن رونق فراوان داشت؛ مشهورترین منسوجات یمن بُرد یمانی و جامه‌های سعیدی و عدنی بود (ابن‌فقیه، ۹٤). با توجه به شرایط آب‌وهوایی مساعد و مناسب و زمینهٔ رشد گیاه کتان، ساکنان این مناطق به‌ویژه از الیاف کتان در صنعت تولید پارچه استفاده می‌کردند. مناطق جوت، جیشان، سحول، سدیر، معافر، عبقر، ریدة، عدن، صنعا، جریب، و مهجرة از مراکز اصلی تولید پارچه‌های کتانی و زربفت بودند (علی عامر، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱٦).

نظر به این موارد، پیامبرﷺ هنگام اخذ جزیه سعی می‌کرد فشاری از نظر اقتصادی بر ساکنان تحمیل نکند. چنان‌که به فرماندهٔ خود در یمن توصیه کرد از هیچ فردی بیش از یک دینار جزیه مطالبه نکند و به‌خصوص موجب آزار هیچ زن یا مردی از یهودیان آنجا نشود (یحیی بن آدم، ٦۸). احتمالاً همین شیوهٔ تعامل و توصیه نسبت به مسیحیان و زرتشتیان ساکن در یمن نیز پی گرفته می‌شده‌است.

نجران هم دیگر از مناطق مهم در عرصهٔ اقتصادی شبه‌جزیره بود. این شهر کاروانی و تجاری در محل تقاطع راه‌های زمینی شبه‌جزیره قرار داشت. در مآخذ راجع به تاریخ نجران از بردگان آن سخن به میان آمده‌است. این بردگان از عناصر غنای اقتصادی نجران محسوب می‌شدند. از طرفی، وجود آنان بیانگر حرفه‌های متعدد در نجران آن زمان است. نظام اجتماعی نجران از گونهٔ نظام‌های دولت‌شهرهای کهن بود که اتحاد چند دولت‌شهر در آنها موجب تبدیلشان به دولتی نیرومند می‌شد. به‌همین‌دلیل، پیامبرﷺ درصدد برآمدند از طریق برقراری روابط مسالمت‌آمیز در چارچوب اسلام‌پذیری ساکنان این مناطق یا اخذ جزیه از آنان، درآمد حاصل از این نواحی را در اختیار بگیرند، چراکه جنگ با ساکنان باعث آشوب و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و تجاری آنها می‌شد و این امر ممکن بود پیامدهای نامطلوبی برای مسلمانان به همراه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

داشته باشد. زمانی‌که اهل نجران با پیامبرﷺ صلح کردند، دارایی‌های آنان، که شامل زر و سیم و اسباب و اثاثیه و برده‌هایشان بود، برای آنان باقی گذاشته شد (پیگولوسکایا، ۵۷۲، ۵۸۱).

اهمیت نجران نزد پیامبرﷺ از روایتی که منسوب به ایشان است، نمایان است؛ بر اساس این روایت، پیامبرﷺ نجران را «از قرای محفوظه» دانسته بودند. نجران در تولید چرم، نسبت به سایر نواحی یمن، پیشگام بود (مقدسی، همان‌جا). رونق زراعت، برخورداری از نیروی کار فراوان، و وجود کارگاه‌های متعدد تولید پارچه و چرم از مشخصه‌های بارز منطقهٔ نجران بود. با توجه به این بسترهای مناسب اقتصادی، پیامبرﷺ در دریافت جزیه از نصارای نجران سختگیری لحاظ نکردند و حتی به‌جای حُلّه (نوعی پارچه)، معادل‌های دیگری را در دریافت جزیه پذیرفتند. توضیح آنکه نجران از معدود مناطق سکونتی اهل کتاب بود که ساکنان آن، مالیات را غیرنقدی و طی دو قسط پرداخت می‌کردند (ابن‌هشام، ۵۸۲/۱-۵۸٤؛ ابویوسف، ۸۵؛ ابن‌سعد، ۲٦۷/۱-۲٦۸).

در نامهٔ ارسالی پیامبرﷺ به اهل نجران چند نکته از منظر اقتصادی حائز اهمیت است؛ یکی اینکه پیامبرﷺ اخذ مالیات سالانهٔ همهٔ مردم را در دو قسط، که در دو ماه رجب و صفر پرداخت می‌شد، تعیین کردند. نیز تمام املاک را برای ایشان باقی گذاشتند. همچنین بر منسوجات (حُلّه) و معادن ارزشمند مالیات تعیین کردند، هرچند ارزش منسوجات مختلف، مشخص نشده بود. مالیات بر معادن را نیز نه بر اساس پول و سکه، بلکه بنا به آنچه در حجاز معمول بود و بر اساس وزن تعیین کردند. در دریافت این خراج نقره معیار بود و مالیات‌ها در واحد وزن اخذ می‌شد. بدون شک دریافت خراج بر اساس نقره به مصلحت دولت اسلامی بود، زیرا دولت می‌توانست به‌راحتی آن را در امور مختلف هزینه کند. رسول‌خدا نیز اخذ جزیه از اهل نجران را بر اساس آن قرار داد و اجازه فرمود معادل آن از کالاهای دیگری، همچون زره یا اسب یا دیگر مرکوب‌ها، پرداخت شود، بی‌آنکه ارزش آنها را تعیین کنند. اخذ زره و اسب و شتر تدبیری استثنایی از سوی پیامبرﷺ بود که سرکوب کسانی را که ضد حکومت پیامبرﷺ توطئه می‌کردند، سرعت می‌بخشید و توان نظامی مسلمانان را بالا می‌برد و در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

مقابـل، از قـدرت دشـمنان مـی‌کاسـت. درآمـد کلـی حاصـل از مالیـات معـادن معادل هشتادهزار درهم بود و این مالیـات نخسـتین بـار از بحـرین اخـذ شـد (صـالح احمد علی، ٣٦٨).

تعاملات سیاسی پیامبرﷺ با مسیحیان جنوب و جنوب‌غرب شبه‌جزیره

دربارهٔ مناسبات پیامبرﷺ با مسیحیان قبل از بعثت و هجرت، روایت‌های روشنی در دست نیست و سیره‌نویسان فقط به چند روایت پراکنده در این باره اشاره کرده‌اند. آغاز ارتباط با مسیحیان به دوران کودکی پیامبرﷺ و سفر ایشان به شام به‌همراه ابوطالـب و ملاقاتشان با راهبی مسیحی (بحیـرا) برمـی‌گـردد (ابـن‌هشـام، ١٨٠/١-١٨٢؛ ابـن‌سـعد، ١٢١/١). البته در این باره تردیدهایی وجود دارد و برخی خبر ملاقات با بحیرا را بنا بـه دلایل و شواهدی، بی‌اساس می‌دانند (زرگری‌نژاد، ١٨٨-١٨٩؛ محمـدی، ٣١٣). بعضـی هم به رابطه و مجالست پیامبرﷺ با غلامی نصرانی که به زبان فارسی تکلـم مـی‌کـرد، اشاره کرده‌اند که بعدها مستمسکی برای معاندان شده تا به پیامبرﷺ ایراد کنند که دین جدیدی نیاورده و سخنان وی حاصل مجالست بـا ایـن غـلام نصـرانی بـوده‌اسـت. در روایت‌های مختلف نام این غلام نصرانی بلعام، یعیش، یسار، و جَبر ضـبط شـده‌اسـت (طبری، ٥٤/١، ٢٩٩/١٧-٣٠٠؛ قرطبی، ١٧٨/١٠). همچنین معدودی از سـیره‌نویسـان بـه مذاکرهٔ پیامبرﷺ با ورقة بن نوفل مسیحی اشاره کرده‌اند (ابـن‌هشـام، ٢٣٨/١). آنچـه از روایات سیره‌نویسان دربـارهٔ روابـط پیـامبرﷺ بـا مسـیحیان قبـل از بعثـت و هجـرت برمی‌آید، این است که ایـن روایـات بسـیار ازهـم‌گسـیخته و پراکنـده‌انـد و ازایـن‌رو، قابل‌توجه نیستند. ازسوی‌دیگر، مسیحیت در مکه نفوذ چندانی نداشته و در منـابع هـم، گزارشی دربارهٔ دیرها و کلیساهای مسیحی در مکه نیامده‌است. بنا به گزارش نه‌چنـدان متقن ابن‌اسحاق، نخستین ملاقات پیامبرﷺ بـا مسـیحیان حبشـه در شـهر مکـه اتفـاق افتاده‌است؛ گفته شده هنگام کودکی پیامبرﷺ، حلیمهٔ سعدیه درصدد برآمده حضرت را به مادرش بازگرداند و علت آن این بوده که چند تن از نصارای حبشه، کـه در اطـراف مکه بوده‌اند، از وضع محمدﷺ سؤال و اندامش را بررسی و تهدید کرده‌انـد کـه او را می‌ربایند (ابن‌هشام، ١٦٧/١).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

مسیحیان مکه عمدتاً از احباشی (حبشیان) بودند که در اطراف مکه زندگی می‌کردند و هم‌پیمان مکیان به شمار می‌رفتند (ابن‌قتیبه، ٦١٦). از دیگر مسیحیان مکه می‌توان به میسرة، که به زبان رومی تکلم می‌کرد، عداس، غلام عُتبة بن ربیعة، و عابس، غلام حُویطب، اشاره کرد (قرطبی، ١٧٨/١؛ طبرسی، ١٣٤/١). بنا به گزارش منابع تاریخی، پیامبرﷺ فقط دو ملاقات با مسیحیان خارج از مکه داشته‌اند؛ یکی با اهالی نجران، و دیگر با حبشیان و افزون‌براین، نامه‌هایی هم به مسیحیان شمال شبه‌جزیره نگاشته‌اند. در روایتی آمده است که هیئتی مرکب از بیست مسیحی یا کمتر برای ملاقات با پیامبرﷺ به مکه آمدند و در مسجدالحرام با وی دیدار کردند و سؤالاتی از ایشان پرسیدند که پیامبرﷺ همه را پاسخ دادند و سپس آنان را به اسلام دعوت و آیاتی تلاوت کردند. آنان هم تحت تأثیر قرار گرفتند و مسلمان شدند (ابن‌هشام، ٣٩١/١). البته در میان سیره‌نویسان تردیدهایی وجود داشته که این هیئت از مسیحیان نجران بوده‌اند یا از حبشه.

مسیحیان، برخلاف یهودیان، اعتراضات خود را به نبوت پیامبرﷺ، اغلب از طریق مباحثه، مجادله، و سؤالات دینی مطرح می‌کردند. سیره‌نویسان آغاز روابط، گفتگوها، و مناظرات پیامبرﷺ با مسیحیان نجران را در سال‌های اولیهٔ تشکیل دولت مدینه توسط پیامبرﷺ دانسته‌اند. این گزارش‌ها حاکی از ملاقات بزرگانی از مسیحیان نجران با پیامبرﷺ است (ابن‌هشام، ٥٧٣/١-٥٧٤). البته اگر نزول سورهٔ آل‌عمران را، که مخاطب آن اهل‌کتاب هستند، در سال سوم هجری بدانیم و با توجه به اینکه روابط و گفتگوهای پیامبرﷺ با مسیحیان نجران به پس از ورود به مدینه یا ماجرای مباهله محدود نمی‌شده، پیامبرﷺ با سایر مسیحیان و یهودیان مدینه نیز گفتگوها و مناظرات عدیده‌ای داشته‌اند و آنان را به اسلام و ترک بدعت‌ها و عقاید نادرست فرامی‌خوانده‌اند (زرگری‌نژاد، ٤٢٤). سه سال اول هجری در واقع دوران مجادلات دینی و فکری میان اهل کتاب و پیامبرﷺ بوده‌است و میان خود اهل کتاب نیز مجادلاتی وجود داشته‌است؛ یهودیان به انکار انجیل و نبوت عیسیؑ می‌پرداخته‌اند و نصارا هم تورات و نبوت موسیؑ را انکار می‌کرده‌اند (آلوسی، ٣٥٩/١).

موضع‌گیری مسیحیان جنوب و جنوب‌غرب شبه‌جزیره در مقایسه با مسیحیان شمال

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

آن، در برابر دعوت پیامبرﷺ کاملاً متفاوت بوده‌است. نواحی جنوبی و جنوب‌غربی، به‌ویژه نجران، از طریق مجادلات دینی اعتراضات خود را به اسلام و پیامبرﷺ ابراز می‌کرده‌اند، اما مسیحیان شمال، به‌دلیل پیوندهای سیاسی و دینی با دولت بیزانس، جبهه‌گیری و موضعی خصمانه و نظامی داشته‌اند. باوجوداین، رسول خدا در برخورد با آنان به اقناع و دعوتشان به اسلام سعی می‌کردند. آیات سورهٔ آل‌عمران مهم‌ترین سند دربارهٔ مناسبات پیامبرﷺ با اهل کتاب، به‌ویژه در اوایل تأسیس دولت مدینه، است (آل‌عمران: ۲۰).

به‌دلیل اهمیت نجرانیان و حضور آنان در مدینه، اغلب منابع تاریخ بخشی از گزارش‌های خود را به ایشان اختصاص داده‌اند. در گزارش سیره‌نویسان آمده که در سال اول هجری، هیئتی شصت‌نفره از چهره‌های سرشناس نصارای نجران برای دیدار و مذاکره به حضور پیامبرﷺ آمدند (ابن‌هشام، ۵۷۳/۱–۵۷٤؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲٦۷/۱۲–۲٦۸). اما بنا به گزارش یعقوبی، آمدن نصارا می‌بایست بعد از ارسال نامهٔ پیامبرﷺ به مسیحیان نجران اتفاق افتاده باشد (یعقوبی، ۸۲/۲–۸۳)، چراکه مسیحیان هنوز از ناحیهٔ پیامبرﷺ احساس خطر نمی‌کرده‌اند. تحقیقات جدید نیز ارسال نامه را در این زمان تأیید می‌کنند (Elwakil, 273–354).

با توجه به اینکه آغاز نامه‌نگاری‌های پیامبرﷺ در اواخر سال ششم و اوایل سال هفتم هجری بوده، باید این نامه نیز بایست مربوط به آن سال‌ها باشد. اهل نجران بعد از مکاتبه، نزد پیامبرﷺ آمدند؛ آنان با لباس‌های فاخر وارد مسجد شدند. پیامبرﷺ مشغول خواندن نماز عصر بود. زمان نماز آنان نیز فرارسید و مشغول نماز و عبادت شدند. پیامبرﷺ آن گروه را به حال خود گذاشت و آنان به سمت مشرق نماز خواندند. سپس پیامبرﷺ، به‌علت لباس‌های فاخری که پوشیده بودند، از آنان روی برگرفت. روز بعد، با لباس رهبانان آمدند و سلام دادند و پیامبرﷺ نیز پاسخ داد و آنان را به اسلام دعوت کرد که نپذیرفتند و بحث فراوان کردند (ابن‌هشام، ۵۷۳/۱–۵۷٤؛ ابن‌سعد، ۲٦۷/۱–۲٦۸). ابوالحارث بن علقمة بن ربیعة، که رهبر دینی و اسقف و استاد مدرسهٔ آنان بود، مباحث و سؤالات نصارا را مدیریت می‌کرد (همان، ۱۳۰/۱؛ ابن‌هشام، ۵۷۱/۱–۵۷۲). چون منطق و مجادله کارساز نبود، پیامبرﷺ مأمور امر الهی شد تا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

مسیحیان را به مباهله دعوت کند (آل‌عمران: ٦١).

مورخان و سیره‌نویسان به ماجرای مباهله[1]، با تمام اهمیتی که داشته، چندان توجه نکرده‌اند و در آثار خود، گزارش‌های کاملی از واقعه به دست نداده‌اند. برخی آن را از حوادث سال اول و بعضی آن را در سال نهم هجری دانسته‌اند (ابن‌هشام، ۵۸۲/۱؛ ابن‌اثیر، ۲۹۲/۲). به‌روایت ابن‌هشام، هنگام دعوت مسیحیان به مباهله، آنها از پیامبرﷺ مهلت خواستند و نزد «عاقب» رفتند و عاقب هم رسالت پیامبرﷺ را تصدیق کرد و گفت مباهله نکنید و به سرزمین خود برگردید (ابن‌هشام، همان‌جا؛ ابن‌حبیب، ۱۳۲). ابن‌هشام به این گزارش موجز بسنده و از ذکر جزئیات آن خودداری کرده‌است. اما ابن‌اثیر، در ذیل حوادث سال نهم هجری، آورده که پیامبرﷺ خالد بن ولید را نزد بنی‌حارث بن کعب در نجران فرستاده و اهل نجران را به پذیرش اسلام دعوت کرده‌و آنان هم اسلام آورده‌اند. خالد هم خبر مسلمان شدن ایشان را در نامه‌ای برای پیامبرﷺ ارسال کرده و سپس با نمایندگان آنان به مدینه بازگشته‌است (ابن‌اثیر، ۲۹۳/۲). در گزارش ابن‌اثیر، برخلاف سایر گزارش‌های تاریخی، سخنی از پرداخت جزیه مطرح نشده و صرفاً گفته شده که آنان مختار به پذیرش اسلام یا جنگ بوده‌اند، درصورتی‌که در سایر گزارش‌های تاریخی، امکان پرداخت جزیه هم به‌عنوان راه‌حل سوم پیشنهادی پیامبرﷺ آمده‌است.

در جریان مباهله، رسول‌خدا فاطمه، علی، حسن، و حسینؑ را همراه خود بردند و همین امر باعث شد ابوحارثه به اهمیت موضوع پی ببرد و نصارا هم از مباهله خودداری کنند و به پرداخت جزیه تن دردهند. پیامبرﷺ نیز نامه‌ای برای اهل نجران و حوالی آن تنظیم کرده و آنها را در طلا، نقره، میوه، و برده آزاد گذاشته‌است. میزان جزیه دوهزار قواره از جامه‌های قیمتی (حلّهٔ قرمز؛ ارزش هر جامه چهل درهم بود) تعیین شد که هزار حله در ماه رجب و هزار حله در ماه صفر یا معادل‌های آنها از طلا و نقره بایستی پرداخت می‌شد. همچنین می‌بایست یک ماه از فرستادگان پیامبرﷺ پذیرایی

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: ماسینیون، *مباهله در مدینه*؛ کمال‌الدین غراب، *بررسی تطبیقی مباهلهٔ پیامبرﷺ با مسیحیان نجران در دو فرقه تشیع و تسنن*.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

می‌شد و در صورت بروز جنگ در یمن، سی زره، سی نیزه، سی شتر و سی اسب[1] می‌بایست به مسلمانان امانت داده می‌شد. نیز رباخواری هریک از نصارا به‌منزلهٔ عدول از و نقض امان و پیمان پیامبرﷺ در نظر گرفته شد. ابوسفیان، اقرع بن حابس، و مغیرة بن شعبة از گواهان این صلح‌نامه بودند و علی‌ؑ آن را نوشت. سپس پیامبرﷺ ابوعبیده را، به‌عنوان داور و مأمور اجرا، همراه مسیحیان به نجران فرستاد (ابن‌هشام، ۵۸۲/۱؛ یعقوبی، ۴۵۲/۱-۴۵۳؛ ابویوسف، ۸۵). با توجه به حضور ابوسفیان به‌عنوان گواه این صلح‌نامه، این جریان باید در همان سال نهم اتفاق افتاده باشد، چراکه وی بعد از فتح مکه اسلام آورد و قبل از این سال، حضور ابوسفیان در مدینه قابل‌تصور نیست.

در صلح‌نامهٔ پیامبرﷺ به حقوق اجتماعی مسیحیان نجران توجه شده بود. نکتهٔ مهم در این صلح‌نامه این بود که مسیحیان، در صورت عدم توانایی در پرداخت حلّه، می‌توانستند اسلحه یا اسب یا شتر یا هر متاعی به همان قیمت پرداخت کنند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۷۱) که بیانگر آن است که پیامبرﷺ نخواسته آنان را در تنگنا قرار دهد و آنان را در پرداخت جزیه مختار گذاشته بوده، درصورتی‌که در سایر نواحی، پرداخت‌ها نقدی و نه جنسی و بر اساس کالا بود. مورد دیگری که پیامبرﷺ در صلح‌نامه بر آن تأکید داشته‌اند، پرهیز از رباخواری و معاملات ربوی بود که باعث نقض عهد می‌شد و پیامبرﷺ به‌خوبی این آفت را به‌عنوان یک آسیب در عرصهٔ اجتماعی و اقتصادی جامعه شناسایی کرده بودند. به‌واقع فقط صرف پرداخت جزیه نبود که باعث استحکام روابط اجتماعی می‌شد، بلکه پرهیز از رباخواری هم مورد توجه پیامبرﷺ قرار داشت (مقریزی، ۹۵/۲). بعد از وفات رسول‌خدا و در عهد خلافت عمر نیز، کسانی از نصارا که رباخواری کرده بودند از شبه‌جزیره اخراج شدند (بلاذری، *فتوح البلدان*، ۷۲). آنچه از نص قرآن هم برمی‌آید این است که جایگاه اجتماعی مسیحیان در مقایسه با سایر اهل کتاب در جامعهٔ عصر پیامبرﷺ بهتر بوده و افزون‌برآن، پیامبرﷺ برخورد نظامی قابل‌توجهی با آنان نداشته‌اند.

سیاست پیامبرﷺ در برخورد با مسیحیان، به‌ویژه اهل نجران، بر اساس روابط

۱. آلوسی تعداد ۳۳ زره، ۳۳ شتر، و ۳٤ اسب ثبت کرده‌است (آلوسی، ۱۸۰/۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

دوستانه و مسالمت‌آمیز استوار بود؛ چنان‌که هنگام ورود مسیحیان به مسجدالنبی، پیامبرﷺ با روی گشاده از ایشان استقبال کردند و به تمامی سؤالات و شبهات آنان پاسخ دادند و بعد از مجادلات و مناظرات فراوان و اجتناب آنان از پذیرش حقیقت، آنان را دعوت به مباهله کردند که نتیجهٔ آن پذیرش جزیه از سوی نصارای نجران بود و این مهم‌ترین شاهد بر تأیید رفتار مسالمت‌آمیز پیامبرﷺ و پرهیز ایشان از جنگ و خونریزی بود، درصورتی‌که پیامبرﷺ توانایی سرکوب آنان را نیز داشت.

مسألهٔ دیگری که به‌روشنی مواضع سیاسی و جایگاه اجتماعی مسیحیان را در جامعهٔ پیامبرﷺ نمایان می‌کند، این است که پیامبرﷺ در هیچ‌یک از امور داخلی مسیحیان و حتی عزل‌ونصب‌های داخلی آنان دخالت نکرده‌اند. به‌واقع، نجران نظام سیاسی و اداری مستقل و خاص خودش را داشت و این حاکی از حفظ کلیهٔ حقوق و تعالیم مذهبی آن بود. نصارای نجران امکان داشتند در سایهٔ دولت پیامبرﷺ آداب مذهبی خود را به جای آورند. علاوه‌برآن، به خدمات جنگی فراخوانده نمی‌شدند و عُشر هم پرداخت نمی‌کردند. همچنین مسلمانان عهده‌دار برقراری امنیت جانی و محافظت از آنان بودند و در سایهٔ این حمایت‌ها، هیچ سپاهی قادر نبود متعرض سرزمین آنها شود. از طرفی آزادی آنان در زمینه‌های پوشش و آراستگی ظاهر و چگونگی حاضر شدن در جامعه و به‌طور کلی، عدم التزام و تقید به هر نوع شرط اجتماعی، بیانگر آزادی اجتماعی آنان است. در دوره‌های بعد، به‌ویژه عصر امویان و عباسیان، بود که این محدودیت‌ها اعمال شد و بعضی از کتب فقهی به چندوچون این قیود و محدودیت‌ها اختصاص یافت.

نکتهٔ دیگر حائز اهمیت در تعاملات سیاسی رسول‌خداﷺ با مسیحیان این بود که آنان تنها با پرداخت مقدار بسیار اندکی جزیه می‌توانستند جان، مال، سرزمین، و آیین خود را حفظ کنند و حتی در حفظ صلیب و شمایل‌هایشان محدودیتی نداشتند و ساختارهای اجتماعی و حقوقی آنها همچنان به‌قوّت خود باقی ماند و تمام دارایی‌های آنان نیز، اعم از املاک و مستغلات، همچنان در اختیار خودشان حفظ شد. همچنین پیامبرﷺ بر ایشان مالیات فردی مقرر نکردند، بلکه مقدار و مبلغ مشخص و معینی به‌صورت کلی و جمعی بر مسیحیان نجران تعیین فرمودند.

با وجود این آزادی‌های مذهبی و اجتماعی اعطایی پیامبرﷺ به مسیحیان، آنان مجاز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

نبودند در امور دولت اسلامی مشارکت فعال داشته باشند، چراکه آیات قرآنی تأکید می‌کرد مسلمانان فریب نیرنگ و توطئهٔ اهل کتاب را نخورند و آنان را به‌دوستی نگیرند. گاهی مسیحیان درصدد بودند با اظهار اسلام خود را به بدنهٔ اجتماعی جامعهٔ مسلمانان ملحق و جایگاهی اجتماعی برای خود دست‌وپا کنند و به‌نوعی مسلمانان را بفریبند؛ چنان‌که دو راهب از اهالی نجران نزد پیامبرﷺ آمدند و گفتند که اسلام آورده‌اند، اما پیامبرﷺ به آنها گفت دروغ می‌گویند، چراکه اسلام آنها را از سه چیز منع کرده: یکی خوردن خوک، و دیگر پرستش صلیب، و سوم اینکه خدا را دارای پسر بدانند (همان‌جا). گاهی اوقات هم پیامبرﷺ با قبایل سرکش مسیحی برخورد می‌کردند، چنان‌که علی‌ؑ را برای سرکوب قبیلهٔ طی فرستادند که رئیس قبیلهٔ طی، عدی بن حاتم، که بر آیین نصرانی بود، فرار کرد، اما بعد نزد پیامبرﷺ آمد و اظهار اسلام کرد (ابن‌اثیر، ۲۸۱/۲). همچنین برخی از مسیحیان گاه در تحریک کفار مکه علیه پیامبرﷺ اقدام می‌کردند که البته این‌گونه تحریکات و توطئه‌ها، در مقایسه با اقدامات یهودیان، بسیار اندک بود. برای نمونه، ابوعامر، معروف به فاسق، که از نصارا بود، در جریان غزوهٔ اُحد اقدام به تحریک قریشیان کرد و با پنجاه نفر از قوم خود به مشرکان پیوست (ابن‌سعد، ۲۸/۲). به‌رغم این تحریکات پراکنده، پیامبرﷺ رویهٔ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حفظ حقوق و جایگاه اجتماعی مسیحیان را بر طرد اجتماعی و جنگ ترجیح دادند و ازاین‌رو، مهم‌ترین تعهدی که کلیهٔ مسیحیان شبه‌جزیره در قبال حکومت پیامبرﷺ داشتند، صرفاً پرداخت جزیه بود. همین رفتار ملاطفت‌آمیز پیامبرﷺ و پرهیز از خشونت و جنگ باعث شد برخی از قبایل عرب مسیحی اسلام بیاورند. برای نمونه، برخی از افراد قبایل بلی و بهرا در یمن، که نصرانی بودند، اسلام آوردند (همان، ۳۱۸/۱). همچنین تعامل توأم با مدارای پیامبرﷺ باعث شد وفدی از نجران به ریاست ابن‌ابی‌شمر زبیدی، که راهب صومعه بود، به حضور پیامبرﷺ برسند (ابن‌قیم‌جوزیه،۵۵٦/۳ ؛ ابن‌کثیر۵۵/۵).

نتیجه

بنا به آنچه گفته شد، مسیحیت، که از طرق مختلف نظامی، بازرگانی، تجاری، و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

تبلیغی در شبه‌جزیره گسترش یافته بود، در نواحی یمن، نجران، یمامه، بحرین، عمان، دومةالجندل و سایر مناطق شمالی پیروانی داشت. مسیحیان جنوب شبه‌جزیره، به‌مرکزیت نجران، بعد از جریان مباهله و آگاهی از اینکه پیامبرﷺ فرستادهٔ خداوند و خاتم انبیای الهی است، شرایط جزیه را پذیرفتند و به‌این‌ترتیب، هم آزادی‌های دینی و مذهبی خود را تضمین و هم اقتصاد نجران را، که در عرصهٔ تولید حلّه (نوعی پارچه) و چرم در شبه‌جزیره پیشگام و حیات اقتصادی آنان بدان وابسته بود، حفظ کردند. به‌طور کلی، پیامبرﷺ در تعامل با مسیحیان سه موضع دعوت به اسلام، پرداخت جزیه، و درنهایت، جنگ را در پیش گرفتند. البته پیامبرﷺ تدابیر نظامی خود را با توجه به عملکردها و مواضعی که مسیحیان در مقابل ایشان داشتند، به کار می‌بستند. مسیحیان شمال شبه‌جزیره، به‌واسطهٔ سبک زندگی بیابان‌گردی و جابه‌جایی‌هایی که در نواحی مرزی روم داشتند و همچنین برخورداری از پشتیبانی و حمایت دولت روم، مواضع خصمانه‌ای برابر پیامبرﷺ در پیش گرفتند و افزون‌برآن، با ایجاد ناامنی در راه‌های مواصلاتی تجاری، امنیت اقتصادی جامعهٔ مسلمانان را با مخاطره مواجه می‌کردند. این تحرکات قبایل مسیحی سبب شد تا پیامبر با اتخاذ تدابیر نظامی و لشکرکشی‌های متعدد امنیت نواحی مرزی را تأمین و با برخی از قبایل مسیحی آن نواحی قراردادهای صلحی مبنی بر پرداخت جزیه منعقد کنند و اسلام را نیز در آن مناطق گسترش دهند. البته این برخوردها سبب نشد که پیامبرﷺ نسبت به همهٔ مسیحیان ساکن در قلمرو دولت اسلامی سخت بگیرند و این تحرکات قبایل مسیحی را بهانه‌ای برای سرکوب سایر مسیحیان ساکن شبه‌جزیره قرار دهند. بااین‌حال، همچنان بخشی از قبایل مسیحی ترجیح می‌دادند تابع دولت روم باشند. در دیگر نواحی شبه‌جزیره، هیچ مقابله نظامی‌ای صورت نگرفت و تعامل با مسیحیان تنها از طریق اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز، ازجمله مناظره و مباحثه و نامه‌نگاری و بر اساس هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حفظ حقوق شهروندی در مقابل پرداخت جزیه بود. آنچه باعث شد پیامبرﷺ با مسیحیان رفتاری توأم با مدارا و احترام داشته باشد، این بود که مسیحیان، در مقایسه با یهودیان، مواضع متعادل‌تری برابر پیامبرﷺ اتخاذ کرده بودند و به معاهداتی که با پیامبرﷺ منعقد کرده بودند، پایبندی بیشتری داشتند. خداوند هم نصارا را نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

معرفی و یهودیان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان معرفی کرده بود (مائـده: ۸۲). به‌رغم پایبندی و تعهد پیـامبر بـه صـلح‌نامـه‌هـا و حفـظ جایگـاه اجتمـاعی و حقـوق شهروندی مسیحیان، تأکید ویژه‌ای نیز بر پرهیز از رباخواری و معاملات ربوی داشتند و در صورت عدم پایبندی مسیحیان به این موارد، با آنها برخورد می‌کردند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

منابع

ـ آلوسی، شهاب‌الدین محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، چاپ علی عبدالباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین أبوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر–دار بیروت، ١٣٨٥/١٩٦٥.

ـ ابن‌حبیب، أبوجعفر بغدادی، *المنمق فی أخبار قریش*، چاپ خورشید أحمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٥.

ـ ابن‌سعد، محمد بن منیع، *الطبقات الکبری*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٠/١٩٩٠.

ـ ابن‌فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد، *کتاب البلدان*، چاپ یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ١٤١٦/١٩٩٦.

ـ ابن‌قتیبة دینوری، أبومحمد، *المعارف*، چاپ ثروت عکاشة، قاهرة، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ١٩٩٢.

ـ ابن‌قیم‌جوزیة، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، مؤسسة الرسالة، کویت، مکتبة المنار الإسلامیة، ١٤١٥.

ـ ابن‌کثیر، أبوالفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧.

ـ ابن‌هشام حمیری معافری، *السیرة النبویة*، چاپ مصطفی سقا و ابراهیم أبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

ـ أبوالفداء، عمادالدین، *المختصر فی أخبار البشر*، بی‌جا، المطبعة الحسینیة المصریة، بی‌تا.

ـ ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١٥.

ـ ابویوسف، *الخراج*، چاپ عبدالرؤوف سعد و محمد حسن محمد، قاهره، المکتبة الازهریة للتراث، بی‌تا.

ـ أزرقی، أبوالولید، *أخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، چاپ رشدی صالح ملحس، بیروت، دار الأندلس، بی‌تا.

ـ افغانی، سعید بن محمد، *أسواق العرب فی الجاهلیة و الإسلام*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

ـ بکری اندلسی، أبوعبید عبدالله، *معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع*، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٣.
ـ بلاذری، أحمد بن یحیی، *جمل من أنساب الأشراف*، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ١٤١٧.
ـ همو، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ١٩٨٨.
ـ پیگولوسکایا، ن.، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ترجمهٔ عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ١٣٧٢ش.
ـ جواد علی، المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، دار الساقی، ١٤٢٢.
ـ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ١٣٧٧ش.
ـ حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ١٩٩٥.
ـ خضر، جورج و دیگران، *المسیحیون العرب*، بیروت-لبنان، مؤسسة الابحاث العربیة، ١٩٨١.
ـ رشید جمیلی، *تاریخ العرب فی الجاهلیة و عصر الدعوة الاسلامیة*، بیروت، ١٩٧٢.
ـ زرگری‌نژاد، غلام‌حسین، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ١٣٧٨ش.
ـ سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمهٔ باقر صدری‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ١٣٩١ش.
ـ سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، چاپ عبدالرحمن بن یحیی و دیگران، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ١٣٨٢.
ـ شوقی، أحمد، *تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی*، دار المعارف، بی‌تا.
ـ شیخو الیسوعی، الاب لویس، *النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة*، بیروت، دارالمشرق، ١٩٨٩.
ـ صالح احمد علی، *دولت رسول‌خدا* ﷺ، ترجمهٔ هادی انصاری، قم، پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ١٣٩١ش.
ـ طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البیت، ١٤١٧.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

ـ طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، چاپ أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠.
ـ عبدالرحمان خضر، عبدالعلیم، *الانسان و الارض فی خلیج العربی عند الجغرافیین المسلمین*، جامعة الملک امام محمد بن سعود الاسلامیة، دار قسیم، ١٩٨٧.
ـ علی عامر، *الحرف و الصناعات الیدویة في شبه‌الجزیرة العربیة قبل الإسلام*، رسالة الماجستیر فی حضارات الشرق الأدنی القدیم.
ـ قاسمی، خالد بن محمد، *دراسات فی تاریخ یمن القدیم*، اسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة القاهرة، دار المعارف، ١٩٩٩.
ـ قرطبی، أبوعبدالله، *الجامع لأحکام القرآن*، چاپ أحمد بردونی و ابراهیم أطفیش، قاهرة، دار الکتب المصریة، ١٣٨٤.
ـ کمال‌الدین غراب، بررسی تطبیقی مباهلهٔ پیامبرﷺ با مسیحیان نجران در دو فرقه تشیع و تسنن، پایان‌نامهٔ ارشد، دانشگاه پیام نور.
ـ ماسینیون، لویی، مباهله در مدینه، تهران، رسالت، ١٣٧٨ش.
ـ محمدی، رمضان، «نقد و بررسی سفر پیامبر اکرمﷺ به شام»، در *مجموعه نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، زیر نظر رسول جعفریان، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٣ش.
ـ مسعودی، أبوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، چاپ اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩.
ـ مقدسی، أبوعبدالله محمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، قاهرة، مکتبة مدبولی، ١٩٩١/١٤١١.
ـ مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا.
ـ مقریزی، *امتاع الاسماع*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٢٠.
ـ نورة عبدالله، *الوضع الاقتصادی فی شبه‌الجزیره العربیة قبل الاسلام*، ریاض، دار الشوف للطباعة و النشر، ١٩٩٢.
ـ نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی، ١٣٧٨ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]

ـ واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازي*، چاپ مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٩/١٩٨٩.

ـ یحیی بن آدم، *الخراج*، المطبعة السلفیة و مکتبتها، ١٣٨٤.

ـ یعقوبی، احمد بن أبی‌یعقوب، *تاریخ الیعقوبي*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

- Bernard, V. & J. F. Salles, "Discovery of a Christian church at al-Qusur, Failaka (Kuwait)", Proceeding seminar for Arabian studies 21(1991).
- Jeffery, Arthur, *The foreign vocabulary of the Quran*, Baroda, Oriental Institute, 1938.
- Greenslade, W. G., *The martyrs of Najran*, printed by the Americin univrsity of Beirut, 1932.
- Hellyer, P., "New discoveries on Dalma and Sir Bani Yas", *Tribulus*, Vol. 3/2 (1993).
- King, G. R. D. & A. Hellyer, "A pre-Islamic Christian site on Sir Bani Yas", *Tribulus*, Vol. 4/2 (1994).
- King, G. R. D. et al, "A report on the Abu Dhabi Island Archaeological survey (1993-4)", Proceeding of the seminar for Arabian studies 25 (1995).
- Langfeldt, J. A., "Recently discovered early Christian monuments in northeastern Arabia", *Arabian archaeology and epigraphy*, Vol. 5 (1994).
- Elwakil, Ahmed, "The prophet's treaty with the Christians of Najran: an analyticalstudy to determine the authenticity of the covenants", *Journal of Islamic studies*, Vol. 27 (2016).
- Greg Fisher et al, "Arabs and Christianity", in *Arabs and empires before Islam*, Ed. by Greg Fisher, Oxford university press, 2015.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.30.1.5]